



عسل عباسیان، عکس: علی بنکر فاضل

گفت‌وگو با هنگامه قاضیانی در آستانه اولین کنسرتش

آواز، امتداد تجربه‌ام در بازیگریست



عسل عباسیان

هنگامه قاضیانی، بازیگری که تاکنون در عرصه سینما جایگاهی درخور توجه برای خود کسب کرده و برای بازی در فیلم‌های «به همین سادگی» و «روزهای زندگی» سیمرغ بلورین بازیگر نقش اول زن را دوبار از آن خود کرده، این بار نیز تصمیم گرفته تا خود را در هنری دیگر بیازماید. او روز شنبه ۱۹ دی، در تالار وحدت، قطعاتی را با تنظیم رضا تاجبخش برای بانوان خواهد خواند تا به گفته خودش، عشق را دوباره در دل زنان ایرانی، زنده کند. با قاضیانی به بهانه این اتفاق، گفت‌وگویی داشته‌ایم که می‌خوانید.

❧ چه چیز فلکتان داد تا این بار اقلیمی دیگر از هفت اقلیم هنر را تجربه کنید؟ شما در سینما، در این سال‌ها توانستید جایگاه درخوری کسب کنید و این بار تصمیم گرفته‌اید به عرصه موسیقی وارد شوید. چه چیز انگیزه شما شد؟
اتفاقی که برایم رقم خورد، یک قلقלק نبود، یک آرزوی قدیمی بود. اینکه چرا تصمیم گرفتم روز نوزدهم دی‌ماه برای زنان سرزمینم آواز بخوانم یک قصه خیلی قدیمی دارد که نمی‌توانم انکارش کنم. اگر بخواهم صادق باشم و صادقانه حرف بزنم باید اعتراف کنم که از کودکی تا همین سن، همیشه در خانواده مادری‌ام آواز را شنیده‌ام؛ یعنی اصلا آواز چیزی است که ما به آن عادت کرده‌ایم. البته نه اینکه هر روز آواز بخوانیم، ولی همیشه با خود زمزمه داریم. در فیلم «به همین سادگی» آقای رضا میرکریمی محترم که واقعا قدم ایشان با فیلمشان برای زندگی من یک اتفاق بزرگ بود، من «ساری گلین» را خواندم. از وقتی که یادم می‌آید آواز شنیده‌ام و موسیقی چیز مهمی در خانواده من بوده، اما تقریباً از سن خیلی خیلی کم فهمیدم که موسیقی روح مرا آرام می‌کند. با اینکه از بچگی واقعا عاشق سینما و تئاتر بودم و واقعا از سن کم دلم می‌خواست بازیگر شوم، باز در نهایت موسیقی، هنری بود که برای من آن کاری را که باید انجام دهد، انجام داد. من آوازخواندن را خیلی دوست دارم به‌خاطر اینکه به‌شدت، اول، خود من را آزاد می‌کند. بازیگری هم، مرا آزاد می‌کند اما چون در قالب یک نقش و یک بازیگر در یک فیلم گنجانده می‌شوی در نهایت بازیگری آن قدر که باید، مرا رها نمی‌کند و شاید دیگری را که تئاترهایم نگه داشته‌ام. رها می‌کند. اما آوازخواندن و موسیقی اتفاقی که به وجود می‌آورد این است که وحدت خیلی زیبایی را بین تو و شنوندگانت برقرار می‌کند. این همان چیزی است که تئاتر هم دارد. چیزی که مثلا واقعا می‌توانم بگویم ۶۰ شی که در «کالگولا» بودم یا شب‌هایی که با «مثل خون برای استیک» روی صحنه آمدم، هم برایم اتفاق افتاد. این اتفاق، به قدری قوی بود که من هنوز لباس الزابت «مثل خون برای استیک» را در کمده خودم دارم! تنها لباسی است که از تئاترهایم نگه داشته‌ام. من حتی به واسطه موسیقی، تئاتر را خیلی زود نتوانستم پیدا کنم. به قول آقای سمندریان خدایارمز که همیشه به من می‌گفتند صحنه دوست دارد. این جمله خیلی جمله بزرگی بود. برای کل زندگی من کافی است تا من فقط حواسم جمع باشد به موقعیتی که زندگی در اختیار من گذاشته و دچار غرور کاذب نشوم.

❧ پیش از این هم تجربه‌های موسیقایی داشته‌اید؟

بله. وقتی در سال ۱۳۸۱ در استودیوی نادری برای هم خوانی با یک خواننده

رقتم و انتخاب شدم باز موضوع برایم این‌قدر جدی نبود. فکرش را هم نمی‌کردم انتخاب شوم. ولی وقتی که خواندم دیگر خواندن برایم جدی شد. قوانین آقای خلعتبری برای پذیرفتن من دشوار بود. ایشان از پشت یک شیشه صداهای استودیو را می‌شنیدند و این سبک ایشان خیلی برای من آن موقع جالب بود. وقتی از استودیوی نادری بیرون آمدم، تمام آن خیابان را راه رفتم تا تقریباً بیچ شمیران. تمام راه فکر کردم که چه جالب! من همیشه دلم می‌خواست که صدایم ضبط شود و به خودم آمدم و دیدم این اتفاق افتاد. اما چگونه این اتفاق افتاد؟ شاید چون من فانتزی خواندن را از کودکی در وجودم داشتم. چند سال بعد، رسیدیم به فیلم «به همین سادگی»؛ وقتی فیلم‌نامه را خواندم دیدم یک قسمت در آن هست که من باید آواز بخوانم. آقای میرکریمی در گفت‌وگویی که با من داشتم از من پرسیدند که آیا شما می‌توانید آواز بخوانید و زمزمه کنید؟ گفتم: بله، می‌توانم. حتی راجع به آوای ترکی‌ای که باید می‌خواندم با من صحبت کردند و من هم پذیرفتم که «ساری گلین» را در فیلم ایشان بخوانم. ببینید به‌هرحال اگر بگویم من خیلی در موسیقی باسودام، بلوف خیلی بزرگی است اما گوشم به خاطر مأنوس بودنم با موسیقی از کودکی، گوش باسوادى است. وقتی «ساری گلین» را در فیلم «به همین سادگی» خواندم دیدم این شعر زمزمه خیلی از زانای شد که این فیلم را دوست داشتند. بعد از آن، کلیپ «ای ایران» سازمان مقدم محترم و عزیز ساخته شد. در آن کلیپ که برای جشن خانه سینما بود، من در کنار خانم‌ها رؤیا نونهالی و رؤیا تیموریان و آقای حمید جبلی محترم و عزیز و آقای حسن پورشیرازى، آقای مشایخی، آقای کوروش تهامی محترم و خانم پانته‌بهرام «ای ایران» را خواندیم؛ سال ۸۷. آنجا باز یک اتفاق آوازی از من ثبت شد که جالب هم بود. جالب این است که برای آن کلیپ هم از خانه سینما -نزدیک‌های جشن- به من زنگ زدند. پشت خط آقای پرستویی بودند که به من گفتند آیا مایلید در سرودی که اهالی سینما می‌خوانند با ما همراه شوید؟ به آقای پرستویی گفتم حتما، اگر من بیایم و «ای ایران» را بخوانم، باعث افتخار من است.

من رفتم و حتی به تست هم نکشید و ما دست‌جمعی «ای ایران» را خواندیم و ضبط شد و این کار در جشن خانه سینما روی ال‌سی‌دی پخش شد و هم‌زمان که روی ال‌سی‌دی پخش می‌شد از ما خواستند که بدون میکروفن آن را روی استیج عمارت مسعودیه بخوانیم که این، لحظه خیلی زیبایی را رقم زد. بعد از آن هم در فیلم «من مادر هستم» یک سکانسی بود که آقای جیرانی اواسط فیلم به این نتیجه رسیدند که من در آن سکانس آواز بخوانم. ایشان به‌قدری باهوش هستند که می‌زانسنی را ترتیب دادند و گفتند که اینجا وارد شو و برای آرام‌کردن لحظه‌ای که آن‌قدر در طغیان است، قطعه‌ای را بخوان؛ خیلی برای من کار سختی بود نه به‌دلیل خوانش یک قطعه، به دلیل اینکه موقعیت می‌زانسن برای اجرای آن قطعه سخت بود. آنجا باز یک‌بار دیگر یک اتفاق آوازی دیگر برای من افتاد و آواز را برایم جدی‌تر کرد. اینجا همه تجربه‌های من است و به این معنی نیست که کار من خیلی درست است و الان قرار است بهترین خواننده روی زمین باشم و روز نوزدهم دی بهترین اجرای جهان را به مردم ارائه دهم، اما اینجا پیش‌زمینه‌هایی هستند که اتفاق امروز را برای من رقم زدند. فراموشم شد که بگویم پیش از فیلم آقای جیرانی، در «سعادت آباد» هم آقای مازیار میری محترم از من، مهناز افشار و لیلا حاتمی عزیز خواستند با هم بخوانیم. بعد جالب بود که برداشت بچه‌ها را باهم گرفتند، ولی من تنها خواندم و بعد با هم سینک شدیم؛ من از مازیار میری عزیز پرسیدم چرا این کار را می‌کنید؟ گفتند ما این انتظار را از تو داریم که تو الان بتوانی عین آن را اجرا کنی و ما پلی‌بک کنیم. آنجا یک‌بار دیگر باز این حس‌وحال آواز را تجربه کردم و این حس همین‌طور در من ماند. در سال‌هایی که در سانفرانسیسکو بودم یادم هست هر وقت راجع به چیزی کم می‌آوردم، مثل همه این روزهایی که روی زمین زندگی می‌کنیم و گاهی سخت می‌گذرد، تنها چیزی که مرا آزاد می‌کرد، موسیقی و خواندن بود. برای نمونه کنار آقیانوس توی ماشین می‌نشستم و آواز می‌خواندم و آن‌قدر آرام می‌شدم و به یک آرامش زیبایی می‌رسیدم که می‌گفتم خوب دیگر زندگی همین است! بعدها به این پی بردم که موسیقی واقعا هنر ب‌تر و یک جور درمان است. گاهی اوقات مثلا در



می‌خواهم بگویم این موسیقی است که کنار آمدن با تراژدی‌های زندگی را برایمان آسان می‌کند و این‌بار برایم تبدیل به شوقی شده که من می‌خواهم آن را تجربه کنم. ممکن است بعد از اجرای روز شنبه فیدبک‌هایی بگیرم که احساس کنم نباید به این کار ادامه دهم، اما چون به شکل شوق عجیبی سال‌ها در من وجود داشته، واقعا خوشحالم که حالا می‌خواهم آن را تجربه کنم



ازحام روزها و لحظه‌های شلوغ زندگی‌ات شاید دیگر نتوانی فیلم با تئاتر ببینی حتی اگر عاشق سینما باشی، اما موسیقی‌ات را حتما گوش می‌کنی. می‌خواهم بگویم این موسیقی است که کنار آمدن با تراژدی‌های زندگی را برایمان آسان می‌کند و این‌بار برایم تبدیل به شوقی شده که من می‌خواهم آن را تجربه کنم. ممکن است بعد از اجرای روز شنبه فیدبک‌هایی بگیرم که احساس کنم نباید به این کار ادامه دهم، اما چون به شکل شوق عجیبی سال‌ها در من وجود داشته، واقعا خوشحالم که حالا می‌خواهم آن را تجربه کنم. فکر می‌کنم این همه سال اتفاق نیفتاده چون شاید الان زمانش بوده؛ فکر می‌کنم همیشه در موقعی که باید، پیش می‌آید. حتی یک اتفاق تقدیری خیلی عجیب این است که نوزدهم، شب تولد مادر من است و بالاخره مادرم مرا به این دنیا آورده و زایشم از او بوده و جالب این است که مسئولان تالار وحدت وقتی به من نوبت اجرا داده‌اند که از قضا شب تولد مادرم است، حتی این هم برای من یک نشانه است؛ نشانه‌ای از شگفتی‌های زندگی، از اینکه ما به‌عنوان انسان، به فانتزی‌های ذهنمان می‌توانیم برسیم.

❧ فانتزی‌های ذهنی حرف زدید. فانتزی آواز از چه زمانی همراه شما بوده و آیا هیچ وقت با آن در زندگی خصوصی‌تان دست‌وپنجه نرم کرده‌اید؟
بله، از سن خیلی خیلی خیلی کم. از پنج، شش سالگی با موسیقی مأنوس شدم و شروع به رقصیدن و آوازخواندن کردم، کم‌کم بزرگ‌تر که شدم و به ۱۴، ۱۵ سالگی رسیدم، این موضوع به‌قدری برایم جدی بود که دوست داشتم پدر و مادرم سر کار باشند، خانه‌مان خالی باشد فقط به دلیل اینکه من بتوانم بخوانم. در ۱۲ سالگی یک سنجینگ جالب داشتمی خیلی پاره از موسیقی پاپ به سمت موسیقی راک کشیده شدم. خیلی تغییر عجیبی بود، ولی این اتفاق افتاد. به خاطر کتاب‌هایی که می‌خواندم، کتاب‌هایی که برای آن دوره ذهنی عجیب بود. الان به وضعیتی رسیده‌ام که جالب است بدانید دوست دارم همه چیز را گوش کنم. این اتفاق عجیبی است که امروز دیگر همه چیز را دوست دارم گوش کنم. شاید خیلی از آشنایان و اطرافیان خودم بگویند این‌که یک روز سلیقه‌اش چنان بود، چرا الان چنین است؟ می‌خواهم بگویم جادوی موسیقی همین‌جاست؛ همین جایی که من در دل‌باخته می‌کند. وقتی این مدت با هفت نوازنده زیا در فضای استودیو تمرین می‌کردیم، اصلا از دنیا کنده می‌شدم و آنها می‌توانند با سازهایشان مرا از روزمرگی دور کنند. این قدرت خیلی زیادی می‌خواهد. من امتحان کرده‌ام وقت‌هایی که خیلی مغزم درگیر است و مشغله‌های فکری زیادی دارم موسیقی نقش شفاگری برایم دارد. من الان دلم یک مشارکت می‌خواهد، یک چیزی در احساس و وجودم هست که بعد از پنج سال که همه به من می‌گفتند چرا هنگامه تئاتر کار نمی‌کنی و حتی حق هم داشتند، چون جالب است که من هنوز



عسل عباسیان، عکس: علی بنکر فاضل

عاشق تئاترم، چون تئاتر برای من مکتب است، خواستم این‌بار با آواز صحنه را تجربه کنم. بعد از پنج سال که دیگر اجرای چشم‌درچشم با مردم نداشتم، دلم می‌خواست دوباره این تجربه را داشته باشم. از آنجا که سینما حضور متکثر است، تو هم هستی و هم نیستی، هم روی پرده سینما هستی و هم اگر از در وارد شوی و بیایی که قیلمت را ببینی، مردم برمی‌گردند خودت را هم می‌بینند، پس تو حضور متکثر هستی. اما برخورد چشم‌درچشم با مخاطب نداری، ولی در من جمع شد، می‌خواهم باز نفس مردم را بشنوم چون نفس مردم شنیدن دارد. می‌خواهم چشم در چشم‌شان ببندازم و کیف کنم از اینکه می‌توانم الان اشتباه کنم و مردم کم‌وکاستی‌هایم را گوشزد کنند، چون اجرای زنده همیشه این را دارد و این خودش یک حسی به تو می‌دهد که باید کمی متواضع شوی و توهم زنی که خیلی بزرگ هستی. ما هم آدم هستیم و خاصیت آدم این است که اعتماد‌به‌نفس داشته باشم. اما اعتماد‌به‌نفس با تکبر و تفرعن فرق دارد. باور به خوشستن، خیلی با خودبزرگ‌بینی فرق می‌کند؛ باورداشتن به خوشستن است که به تو این اعتماد‌به‌نفس را می‌دهد که فانتزی‌های زیادی ذهنت را با مردم به اشتراک بگذاری. من روز نوزدهم دلم می‌خواهد فانتزی‌های ذهنم را که همیشه آرزو داشتم، با مردم شریک شوم. در یک قسمت از سخنان یک ثکن، در کتاب «قدرت اسطوره» جوزف کمبل آمده؛ «وقتی مردم آواز می‌خوانند من می‌رقصم، من وارد زمین نمی‌شوم». ببینید این جمله چقدر زیباست. من امیدوارم آن شب زنان سرزمین من در تالار وحدت در یک محیط امن و زیبا لحظاتی با من آواز بخوانند در یک جمع زنانه خوب باشکوه. چون به‌نظرم تالار وحدت واقعا شکوه دارد و خوشحالم که در آن شب من وارد زمین می‌شوم، طبق گفته آن شَخْشِ سرخ‌پوست.

❧ شما که گفتید آواز و موسیقی همیشه دغدغه‌تان بوده چرا هرگز نخواستید یک مریب آواز داشته باشید؟

خوب شب این سوال را پرسیدید. یادم آمد جشن سال ۹۰ خانه سینما، آقای شهداد روحانی برای یک هفته به ایران آمدند و با ارکستر سمفونیک، «ای ایران» را زنده اجرا کردیم. آنجا صابر ابر هم اضافه شده بود و مرلیا زارعی عزیز هم بود. اتفاقاً آقای شهداد روحانی در استودیو که تمرین می‌کردیم، به من گفتند که تو صدای خوبی داری. جالب بود این‌قدر ایشان روح بزرگی دارند که ادامه ندادند که مرا نصیحت کنند و بگویند که برو دوره ببین. دوست ندارم دوره ببینم چون یک خواننده‌ای که اسمش را نمی‌برم و یکی از نبوغ موسیقی جهان است و شاید یک روز اسمش را ببرم، چون خودش دوست نداشت که هیچ‌وقت اسمش را ببرم به من گفت چیزی در صدایت هست که در تربیت یک کم مونوتن می‌شود و از بین می‌رود. ولی به خودم قول می‌دهم که اگر کنسرت اولم را بروم و فانتزی‌ای که سال‌ها در من بود، برایم مجسم شود حتما برنامه‌های جدای دارم و تمرینات و تعلیماتم را گسترده‌تر می‌کنم.

❧ روال تمرینات‌تان چگونه‌طور؟

ما در تمرین به کشف می‌رسیدیم. عجیب بود که نوازنده‌های من هم همگی این مسئله را درک می‌کردند و همه به من انرژی می‌دادند و کسی نمی‌گفت که اینجا نقص دارد. در یک تجربه گروهی نقض‌هایمان برطرف می‌شد و رضا تاجبخش عزیز و محترم هم یک روز اول که قطعات را تنظیم کردند به من این امیدواری را دادند که طی یک همکاری گروهی به تجربه موقعی دست پیدا کرد. ایشان یکی از کسانی هستند که در حوزه پاپ واقعا کارهای خیلی خوبی ارائه دادند. من تنظیم‌های ایشان را خیلی دوست دارم. مثلا تنظیم کارهای حمید حامی که به‌تازگی در کنسرت او شنیدیم عالی بودند. رضا تاجبخش محترم هم که نبیی از کار ما مرهون زحمات اوست، جالب است بدانید که مرا خوب روان‌شناسی کرد و فهمید که من با گوشم سریع یک چیزهایی را می‌گیرم. به یک سری چیزهایی که شاید بعضی‌ها برای انجامش محتاج تکنیک باشند، نه‌اینکه بی نیاز باشم اما من تجربی به آن می‌رسم. بگذارید با خودم و مردمی که این مصاحبه را می‌خوانند، صادق باشم. ترتیب‌دادن این کنسرت کلاهبرداری نیست و قرار نیست من با پول این کنسرت بروم و یک خانه بخرم. اصلا در کار فرهنگی و هنری در ایران این خبرها نیست. موضوع این است که این ماجرا برایم یک اتفاق خیلی حسی- هنری است که دارم آن را با زنان سرزمینم به اشتراک می‌گذارم. مطمئنا بعد از این فکر می‌کنم اگر نوزدهم دی این اتفاق که باید در من بیفتد، باز از این تجربه را امتداد می‌دهم. مثل بازیگری که وقتی پایم را گذاشتم، چون عاشقش بودم، سعی کردم با ممارست‌هایی که بدون کلاس بازیگری برایم اتفاق افتاد، هرگز درجا نزنم. برای بازیگری هم کلاس نرفتم ولی این دلیل نمی‌شود آدم‌ها در هر حیطه‌ای که می‌خواهند وارد شوند، کلاس نزنند.

❧ شما تحصیل‌کرده رشته فلسفه هستید و فلسفه با موسیقی آمیخته شده است. همان‌طور که نیچه در «زایش تراژدی از روح موسیقی» کاملا فلسفه‌اش را با موسیقی پیش برده است. در زندگی شماهی که سال‌هاست با فلسفه مأنوسید، فلسفه و موسیقی چطور پیوند خورده‌اند؟

آواز رقص دارد و منظوم این نیست که وقتی آواز خوانده می‌شود حتما باید برقصیم بلکه منظوم رقصی است که روح آدمی با شنیدن موسیقی تجربه می‌کند. روح با موسیقی می‌رقصد. وقتی یک آواز آندوهگین گوش می‌کنیم، باز هم روحمان برایم دارد. من الان فلسفه‌ها بیت قلبِ درک زندگی است، موسیقی بیتِ درکِ کل زندگی است.

ادامه در صفحه ۱۱

سینماحقیقت

زندگی پرفرازونشیب «حاجی‌بابا» در کارستان

شرق: بهرام عظیم‌پور، کارگردان نخستین فیلم از مجموعه کارستان، می‌گوید ویژگی‌های منحصربه‌فرد و موفقیت‌ها و زندگی پدر صنعت ریخته‌گری ایران را در فیلم خود به تصویر کشیده است. به گزارش روابط عمومی «سری فیلم‌های مستند کارستان»، این پروژه درباره کارآفرین‌های ایرانی است که با سرپرستی رخشان بنی‌اعتماد و مجتبی میرتھماسب و مشارکت «بنیاد توسعه کارآفرینی زنان و جوانان» با همکاری فیلم‌سازان مستند در قالب ۲۶ فیلم مستقل از زندگی و حرفه‌ای کارآفرینان موفق ایرانی تهیه می‌شود. هدف کارستان، روایت تلاش کسانی است که در رویارویی با چالش‌های بسیار، توانسته‌اند به معنای کار حرمت بخشند و ثبت و انتقال دانش و تجربه‌هایشان می‌تواند الگوهای بارزشی برای کل جامعه به‌خصوص جوانان باشد. تولید این مجموعه که بوده‌جه آن از طریق جذب حمایت‌های بخش خصوصی در حال تأمین است، در سه فاز تعریف شده که نخستین فیلم فاز اول با موضوع زندگی و موفقیت‌های «علی‌اصغر حاجی‌بابا» با کارگردانی «بهرام عظیم‌پور» در آخرین مراحل تدوین قرار گرفته است. «علی‌اصغر حاجی‌بابا» یکی از کارآفرینان شناخته‌شده و بنیان‌گذار صنایع ریخته‌گری و فروآلیاژ ایران است. این کارآفرین ۸۳ساله در سال ۱۳۴۲ شرکت «پارس‌متال» را به امید اینکه ایران به سوی صنعتی‌شدن گام بردارد، تأسیس کرد و سپس در سال ۱۳۴۸ به تأسیس شرکت «شوفاز کار ایران» اقدام کرد. از آنجا که کارشناس مدیریت صنایع بود و در این رشته مهارت بسیار داشت، در اسفند ۱۳۵۷، اندکی پس از پیروزی انقلاب، به‌عنوان عضو هیأت‌مدیره کمپانی «ایران‌ناسیونال» انتخاب شد و سرانجام در سال ۱۳۶۱ نیز شرکت «فروسلیس ایران» را راه انداخت. عظیم‌پور از طریق رخشان بنی‌اعتماد و مجتبی میرتھماسب به این پروژه دعوت شده است و درباره انتخاب موضوع فیلم می‌گوید: «آقای علی‌اصغر حاجی‌بابا شخصیت منحصربه‌فرد و قابل‌ستایشی دارد. ایشان نه‌تنها بنیان‌گذار صنعت ریخته‌گری و فروآلیاژ در ایران هستند، که زندگی پرفرازونشیب و قابل‌تأملی را نیز از سر گذرانده‌اند؛ از جمله پیشبرد و مدیریت اقتصاد و صنعت در بافت خانوادگی، کارآفرینی در چندین استان کشور، تجربه فعالیت‌های سیاسی در چند برهه از زندگی خویش، نظم و ترتیب مثال‌زدنی و جذاب در رفتار و آداب فردی و همچنین عشق که‌مانند به وطن. آقای علی‌اصغر حاجی‌بابا نمادی از امید به زندگی، ایمان به آینده و عشق به انسان و انسانیت است. خوشحالم این افتخار را داشتم که فیلم زندگی ایشان را بسازم.»

او که در زمستان ۹۲ همکاری خود را با کارستان شروع کرده است، درباره روند تولید فیلم می‌گوید: «در اسفند ۹۳ پژوهش نهایی و فیلم‌نامه اولیه خودم را با نگاه به پژوهش دقیقی که پیش‌تر توسط «بنیاد توسعه کارآفرینی زنان و جوانان» انجام شده بود، آغاز کردم. عظیم‌پور گفته در اوایل اردیبهشت‌ماه در تهران کلید خورد؛ «این فیلم به جز تهران در شهرهای کرج، سمنان، تاکستان و ازنا فیلم‌برداری شده است و درحال‌حاضر در مراحل پایانی تدوین قرار دارد.»

نخستین فیلم مجموعه کارستان با کارگردانی بهرام عظیم‌پور، فیلم‌برداری این فیلم آن چنان که عظیم‌پور گفته در اوایل اردیبهشت‌ماه در تهران کلید خورد؛ «این فیلم به جز تهران در شهرهای کرج، سمنان، تاکستان و ازنا فیلم‌برداری شده است و درحال‌حاضر در مراحل پایانی تدوین قرار دارد.» نخستین فیلم مجموعه کارستان با کارگردانی بهرام عظیم‌پور، فیلم‌برداری این فیلم آن چنان که عظیم‌پور گفته در اوایل اردیبهشت‌ماه در تهران کلید خورد؛ «این فیلم به جز تهران در شهرهای کرج، سمنان، تاکستان و ازنا فیلم‌برداری شده است و درحال‌حاضر در مراحل پایانی تدوین قرار دارد.» نخستین فیلم مجموعه کارستان با کارگردانی بهرام عظیم‌پور، فیلم‌برداری این فیلم آن چنان که عظیم‌پور گفته در اوایل اردیبهشت‌ماه در تهران کلید خورد؛ «این فیلم به جز تهران در شهرهای کرج، سمنان، تاکستان و ازنا فیلم‌برداری شده است و درحال‌حاضر در مراحل پایانی تدوین قرار دارد.»

او که در زمستان ۹۲ همکاری خود را با کارستان شروع کرده است، درباره روند تولید فیلم می‌گوید: «در اسفند ۹۳ پژوهش نهایی و فیلم‌نامه اولیه خودم را با نگاه به پژوهش دقیقی که پیش‌تر توسط «بنیاد توسعه کارآفرینی زنان و جوانان» انجام شده بود، آغاز کردم. عظیم‌پور گفته در اوایل اردیبهشت‌ماه در تهران کلید خورد؛ «این فیلم به جز تهران در شهرهای کرج، سمنان، تاکستان و ازنا فیلم‌برداری شده است و درحال‌حاضر در مراحل پایانی تدوین قرار دارد.»

نخستین فیلم مجموعه کارستان با کارگردانی بهرام عظیم‌پور، فیلم‌برداری این فیلم آن چنان که عظیم‌پور گفته در اوایل اردیبهشت‌ماه در تهران کلید خورد؛ «این فیلم به جز تهران در شهرهای کرج، سمنان، تاکستان و ازنا فیلم‌برداری شده است و درحال‌حاضر در مراحل پایانی تدوین قرار دارد.» نخستین فیلم مجموعه کارستان با کارگردانی بهرام عظیم‌پور، فیلم‌برداری این فیلم آن چنان که عظیم‌پور گفته در اوایل اردیبهشت‌ماه در تهران کلید خورد؛ «این فیلم به جز تهران در شهرهای کرج، سمنان، تاکستان و ازنا فیلم‌برداری شده است و درحال‌حاضر در مراحل پایانی تدوین قرار دارد.»

گریز از مرکز

لطفا در بوق و کرنا نکنید

میلاد دیلم‌صالحی

مجموعه جشنواره‌های فجر، از آنجایی که بودجه آن مشخصا از منابع ملی تأمین شده، «جشنواره‌ای ملی» به حساب می‌آید. چنین آوردگاهی با توجه به نبود جشنواره‌ها و عرصه‌هایی برای حضور هنرمندان از سنّین پایه تا به بزرگ‌سالی مصداق «لنگه‌کفشی در بیابان» است. آن هم برای فعالان حوزه موسیقی که دراین‌بین از همه مظلوم‌ترند و بسا طنز غربی است که مدیر جشنواره اعلام می‌کند: «به اعتقاد من دولت باید تمام‌قد پشت بخش جایزه جشنواره ما باشد، امروز تصمیم گرفته شده که در حوزه تولید موسیقی جایزه تعریف شود و من بر این نظرم که دولت باید همه‌جانبه از این بخش حمایت کند. ما در این بخش شکل دآوری و سازوکارهای مربوط به آن را بسیار گسترده در نظر گرفته‌ایم. ما برای برپایی این بخش نیت خیر داریم و فکر می‌کنیم جای موسیقی مظلوم اینجا نیست». (خبرآنلاین/ ۲۸ آذر ۹۴). حال دو پرسش اساسی و اینکه ۱. موسیقی مظلوم کدام است؟ ۲. دولت باید تمام‌قد پشت بخش جایزه جشنواره ما باشد، یعنی چه؟! اگر موسیقی‌ای را مظلوم می‌خوانید و می‌دانید مگر غیر این است که باید از مظلوم در مقابل ظالم! دفاع کرد، آن هم در جشنواره‌ای ملی با بودجه‌ای ملی؟! آیا اضافه‌کردن بخش جوایز تولیدات موسیقی و حذف بخش‌های رقابتی، نیت خیر داشتن است؟! با تأسف بسیار باید این موضوع را عنوان کرد که رویکرد جدید! مدیر جشنواره و تبلیغات بی‌دریی از آیین گشایش جشنواره و رفتارهای خاموش ماه‌های گذشته چیزی جز یک روش «کُز دار و مریز» نیست، تا شفافیت به‌طورکامل از بین برود و خسارت عظیم وارده دیده نشود.



اما خسارت وارده چیست؟ چرا رویکرد جدید اشتباه است؟ و چرا «عظیم» خوانده می‌شود؟ جشنواره موسیقی فجر به‌عنوان تنها امکان حضور جدی هنرمدانی که در شهرستان‌ها و احیانا در تهران فعالیت هنری دارند و به دلایلی مشخص اعم از: توان و حامی مالی‌نداشتن، نابرابری‌های عرصه حضور، پیچیدگی‌های اخذ مجوزهای لازم و شرایط اقتصادی ناپسامان فعلی، فرصتی به حساب می‌آمد تا با چنین شرایطی خودی نشان دهند و از همین «کورسوی امید» جانی دوباره بگیرند و بسا همین اتفاق موجب روند رو به رشد شخص یا گروهی می‌شد و در حین جشنواره کار شخص یا گروه دیده می‌شد و این قدمی مثبت در جهت حمایت از فعالان موسیقی جدی کشور است که بنابه شرایط اقتصادی و فرهنگی «گوشه‌نشینی» شده‌اند.

بخش جوایز قسمت‌های رقابتی که اصولا گروه‌های شناخته‌شده و اشخاص طراز اول موسیقی کشور را دربر نمی‌گرفت و به‌نوعی با نسل جدید و تازه‌کار در عرصه اجرا و ساختوساز سروکار داشت، خود منبیه به‌لحاظ مالی و معنوی برپای برنامه‌های بعدی با پیگیری فعالیت‌هایشان در شهرستان‌ها و تهران بود. به لطف مدیر جشنواره و مسئولان وزارت ارشاد (با توجه به احاله پست مدیری جشنواره اسمال به حمیدرضا نوربخش)، امید گوشه‌نشینیان موسیقی بر باد رفت و شخشا به‌عنوان یک عضو جامعه موسیقی ایران، با توجه به حرفه و ارتباطاتم خبر از شوکی بزرگ در بین همین گوشه‌نشینیان می‌دهم. این برحق نیست که تمام جشنواره به هنرمندان طراز اول کشور اختصاص یابد آن هم در صورتی که اکثریتشان در طی سال کنسرت‌های بسیاری را در سطح کشور و حتی خارج از کشور برگزار کرده‌اند و می‌کنند. بدون هیچ تعارفی باید گفت درصد قابل‌توجهی از این هنرمندان اکثر قریب‌به‌اتفاق برنامه‌های اجرایی موسیقی را در سال در اختیار دارند و صرفا این محدود به اجرای کنسرت نیست بلکه در بخش تولید آثار صوتی و تصویری هم حضوری غلیظ دارند. برای نمونه ارکستر سمفونیک تهران، ارکستر ملی، هنرمندان و گروه‌هایی مانند: کامکارها، مجید درخشانی، آرش سالات، سالار عقیلی و... ازاین‌رو رو باید گفت: که جشنواره اسمال از سوی جریان مشخص «خانه موسیقی» مدیریت می‌شود و این رویکرد جدید! چیزی نیست جز صفارآرای‌ای مشخص در قبال انتقادهایی که چند صباحی است جریانی فعال عنوان کرده و صنفی‌بودن و صنفی‌عمل‌کردن این نهاد را به چالش کشیده است. در همین راستا چپیش برنامه‌های اسمال مشخصا بازیگری‌ای است برای نشان‌دادن قدرت اجرایی این نهاد صنفی! حال با این رویکرد نه‌تنها نفس جشنواره از بین رفته است بلکه در توزیعی ناعادلانه بودجه ملی صرف برنامه‌هایی می‌شود که ماهبتا استفاده‌ای اجرایی از هنرمندان طراز اول در مقابل معترضان خانه موسیقی در این کشاکش است. در پایان با مدد از حافظ شیراز: «دعای گوشه‌نشیان بلا بگرداند...».

پیشنهاد روز

«هوابس ناچوانمردانه سرداست» در گالری افرند

نمایشگاه گروهی نقاشی با عنوان «هوابس ناچوانمردانه سرد است»، از ۱۸ دی در گالری افرند برگزار می‌شود. در این نمایشگاه آثاری از محسن حسینی‌مردی، مجید زراعتی، امیر شلمانی، کاوه کاووسی، علی گلستانه، هانی نجم، پژمان نوروزی، روزبه مشعشعی، بهادر پوردارابی و حمید هادی‌نژاد به نمایش گذاشته می‌شود. امیر شلمانی، نمایشگاه‌گردان این نمایشگاه نیز نوشته است: «نسلی شاهد دگرگونی‌های بنیادین و در منطقه بوده و افق پیش‌رویش چه‌بسا نامعلوم‌تر و پرچالش‌تر باشد. درعین‌حال پیشرفت تصاعدی ارتباطات، انتقال بی‌واسطه دانش عظیمی را برای این دوران به وجود آورده، حیطه اختیار این نسل را با وقایع بسیاری مورد تهدید قرار داده؛ وقایعی از جمله وضعیت محیط‌زیست، جنگ‌های فرسایشی و بی‌درپی منطقه، خون‌ریزی‌ها، ازدحام و شلوغی، همگی اختیاری برای این نسل باقی نگذاشته است. هرچه هست، جبر جنگ و تاخت‌بی‌ریوه و ترس از ویرانی است و از آینده، این‌همه روح جمعی و توافق نااتوشه‌ای را بین این نسل ایجاد کرده و مظاهر آن را در آثارشان شاهدیم که موجب نمایش این وضعیت شده... وضعیتی بی‌تعادل و فاقد نظم نسبی...». مراسم افتتاح این نمایشگاه جمعه، ۱۸ دی از ساعت ۱۶ الی ۲۱ برگزار می‌شود. این نمایشگاه تا دوم بهمن از ساعت ۱۶ الی ۲۰ در گالری افرند به نشانی یوسف‌آباد، بزرگراه جلال آل‌احمد، خیابان جهان‌آرا، خیابان نوزدهم (جلال حسینی)، پس از تقاطع شک‌شهر، شماره ۴۸ برگزار می‌شود.